

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آن طور که بود  
و نه آن طوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

( 5 )

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

## فصل شانزدهم

### پیدایش ستون پنجم

### ترتسکی در اِلبا

در ۱۳ فوریه ۱۹۲۹ ترتسکی به استانبول آمد. او نه تنها به عنوان فردی اخراج شده به ترکیه نیامد، بلکه به عنوان دیدار کنندۀای توانا به آنجا آمده بود. روزنامه‌های جهان ورود او را با تیترهایی بزرگ خبر دادند. مفسران خارجی ایستاده و منتظر قایق موتوری خصوصی بودند که قرار بود او را به اسکله بیاورد. ترتسکی آنها را به کناری زد و به سمت اتوموبیلی که توسط یکی از محافظان خصوصی او رانده میشد رفت. اتوموبیل به حرکت درآمد و به سمت خانه‌ای رفت که قبلاً برای او در نظر گرفته شده بود.

موجی از مباحث سیاسی در ترکیه آغاز شد. سخنگوی هواداران شوروی تقاضا کرد که ترتسکی اخراج شود، در حالی که مخالفان شوروی ورود او را به عنوان دشمن شوروی خوش آمد گفتند، دولت ترکیه قادر به تصمیم گیری نبود. شایعاتی در جریان بود که بر اساس آنها، نیروهانی بودند که میخواستند ترتسکی در ترکیه، در نزدیکی مرز شوروی مسکن داده شود. در آخر، این چنین تصمیم گرفته شد. ترتسکی اجازه‌ی ماندن در ترکیه داشت، ولی با این حال نه در ترکیه. بلکه در منطقه‌ای در ترکیه، جزیره‌ای به نام پرینکیپو به "ناپلئون سرخ" اخراجی پناهندگی داده شد. پس از چند هفته ترتسکی با همسر و پسرش و تعدادی از محافظانش به آنجا منتقل شدند.

در پرینکیپو، در جزیره‌ای واقع در دریای مرمره، جایی که وودرو ویلسون آرزوی تشکیل کنفرانس صلح میان متحدان و شوروی را داشت، ترتسکی تبعیدی همراه با پسرش به عنوان نزدیک ترین همکار، مقر خود را دایر کرد. بعدها ترتسکی نوشت:

" در پرینکیپو، طی گذشت زمان، گروهی جدید جوانان از کشورهای مختلف با همکاری بسیار نزدیک با پسر، به صورتی موفقیت آمیز آموزش داده شدند."

فضائی عجیب و گیج کننده مملو از رمز و دسیسه خانه کوچکی را که ترتسکی در آن زندگی می کرد محاصره کرده بود. خانه‌ی او از بیرون به وسیله‌ی سگ‌های پلیس و نگهبانان مخصوص محافظت میشد. داخل خانه از ماجراجویان تندرونی از اهالی روسیه، آلمان، اسپانیا و دیگر کشورها که به ترتسکی در پرینکیپو پیوسته بودند موج میزد. او آنها را "منشی" خود می نامید. آنها گارد جدید ترتسکی را تشکیل میدادند. خانه‌ی او به صورتی پیوسته توسط، مروّجان تبلیغات ضد روسی، سیاستمداران، روزنامه نگاران، قهرمان پرستان و "انقلابیون جهانی" آینده مورد بازدید قرار میگرفت. زمانی که ترتسکی کنفرانسی با پناهندگان از میان جنبش کمونیست‌های بین المللی و سوسیالیست‌ها داشت، نگهبانان در خارج از کتابخانه او ایستاده و نگهبانی میدادند. هر از چند گاهی، افرادی از طرف سازمان‌های جاسوسی و دیگر شخصیت‌های مرموز با رعایت کامل اصول مخفی کاری برای صحبت با ترتسکی به آنجا می آمدند. از همان ابتدا سوسیالیست انقلابی و مزدور،

بلومکین که مانند سگی وفادار از همان آغاز سال‌های ۱۹۲۰ از ترتسکی پیروی کرده بود، ریاست گارد مسلح ترتسکی در پرینکیپو، را به عهده داشت. در پایان ۱۹۳۰ ترتسکی او را جهت انجام یک مأموریت مخصوص به روسیه فرستاد. بلومکین توسط پلیس روسیه، به دلیل قاچاق اسلحه و انتشار جزوات ضد روسی، دستگیر و پس از محکومیت در دادگاه تیرباران شد. پس از بلومکین، ریاست گارد ترتسکی را یک فرانسوی به نام ریموند مولینیر و یک آمریکایی به نام شلدون هارت به عهده گرفتند.

ترتسکی در تمام دوران تبعید موقتش، تلاش زیادی میکرد که شهرت خود را به عنوان یک "انقلابی بزرگ" لکه دار نکند. او اکنون بیش از پنجاه سال داشت. بدن عضلانی و تا اندازه‌ای قوز دار او تغییر فرم داده و لایه‌های چربی جای عضلات را گرفته بود. کاکل سیاه و ریش نوک تیز مشهور او سفید شده بودند، اما هنوز به صورتی سریع عکس العمل نشان میداد. چشمان سیاه او در پشت عینک پنسیش، که بر روی بینی نوک تیزش می درخشید کینه جوئی را در صورت درهم رفته و خسته‌ای او منعکس میکرد. بسیاری پس از ملاقات با او گفتند که، از صورت شیطانی او به هراس افتاده بودند و بسیاری دیگر تقریباً به صورتی حیرت آور تحت تأثیر صدا و چشمان او قرار گرفته بودند.

ترتسکی جهت حفظ شهرت خود در بیرون از مرزهای روسیه از هیچ کوششی فرو گذار نمیکرد. او دوست داشت که از جملات آنارشیست فرانسوی " پرودون " نقل قول بیاورد:

" سرنوشت - من به آن می خندم، و در مورد آن چه که به مردم مربوط میشود، آنها کاملاً ناآگاهند و من هرگز به آنها اهمیت نداده و به خاطر آنها کنترل خود را از دست نمیدهم." اما در حضور مردم سخنان دلسوزانه‌ی خود را تکرار کرده و حتی حرکات خود را قبلاً در مقابل آینه‌ای تمرین میکرد. مقالات روزنامه نگارانی که به پرینکیپو برای ملاقات او می آمدند، باید قبل از انتشار توسط ترتسکی کنترل میشد. در مکالماتش، ترتسکی موجی از شعارهای ضد روسی را به کار میبرد، تمام جملات را با ادا و اطوارهای تئاتر گونه‌ی خود مورد تأکید قرار میداد. نویسنده‌ی میانه رو آلمانی، امیل لودویگ، بلافاصله بعد از آمدنش به پرینکیپو با ترتسکی مصاحبه کرد. ترتسکی بسیار خوشبین بود. روسیه با بحران‌های بسیاری در گیر بود، او به لودویگ گفت، برنامه‌ی پنج ساله محکوم به شکست بود. بیکاری، فروپاشی اقتصادی و صنعتی و شکست برنامه‌ی اشتراکی کردن کشاورزی اجتناب ناپذیر بود، استالین شوروی را به سوی ورشکستگی رهبری کرده و هر لحظه بر شدت مخالفت اضافه میشود.

هواداران زیادی در روسیه دارید؟ لودویگ سؤال کرد.

ترتسکی ناگهان کمی محتاط شد. او دست چاق، سفید و ماتیکور شده‌ی خود را تکانی داد:

- بسختی همیشه جواب داد! او گفت که طرفداران او متشکل نبودند، و در ضمن به صورتی غیر قانونی و مخفیانه کار میکردند.

چه زمانی آنها قادر خواهند شد که آزادانه کار کنند؟  
ترتسکی پس از کمی مکث جواب داد:

" وقتی که از بیرون کمی دریافت کنند. شاید یک جنگ و یا یک حمله از طرف اروپائی‌ها، وقتی که ضعف دولت این امکان را به ما بدهد!

وینستون چرچیل، که با علاقه‌ای شدید تمام جریانات ضد روسی را دنبال میکرد، وقایع پرینکیپو را به صورت مخصوصی مورد مطالعه قرار داد. چرچیل در سال ۱۹۴۴ در مورد ترتسکی چنین گفت: " من هرگز ترتسکی را دوست نداشتم ". اما این طور به نظر آمد که استعداد سرشار ترتسکی در توطئه گری، سخنرانی‌ها و انرژی بی حد او توانست خوش آیند

طبع ماجراجویانه‌ی چرچیل واقع شود. چرچیل پس از جمع‌بندی تمام توطئه‌های بین‌المللی تریتسکی، از همان لحظه‌ای که خاک روسیه را ترک کرده بود، در "بزرگان معاصر" نوشت: "تریتسکی جهت به زانو در آوردن ارتش شوروی، سعی در سازماندهی تمام نیروهای مافیانی اروپایی را دارد."

در همان زمان مقر تریتسکی در پرینکیپو به وسیله‌ی مفسر خارجی آمریکایی جان گانتز مورد بازدید قرار گرفت. او با تریتسکی و چند تن از شرکای روسی و اروپایی غربی او صحبت کرد. بر خلاف تصور گانتز رفتار تریتسکی مانند یک فراری شکست خورده نبود، کاملاً بر عکس، او مانند یک پادشاه و یا دیکتاتور عکس‌العمل نشان میداد. گانتز در آن لحظه به ناپلئون در اِلِپا، درست قبل از بازگشت غم‌انگیز او و حکومت آن صد روز فکر کرد. گانتز نوشت:

"جنبش تریتسکی در همه‌ی اروپا رشد کرده است. در هر کشوری هسته‌ای آشوبگر، وابسته به تریتسکی وجود دارد. آنها مستقیماً از پرینکیپو دستور می‌گیرند. نوعی از تماس میان این گروه‌های مختلف از طریق تظاهرات و نوشته‌هایشان، اما بیش از هر چیز از طریق رد و بدل نمودن نامه وجود دارد. کمیته‌های مرکزی مختلف با یک دفتر بین‌المللی در برلین تماس دارند."

گونتز تلاش کرد که تریتسکی را وادار به سخن گفتن در مورد مقاصد و عملکرد انترناسیونال 4، کند. اما تریتسکی نمی‌خواست در آن مورد حرفی بزند. پس از لحظه‌ای تریتسکی با او احساس صمیمیت کرده و چند "کتاب مقدس" را که حاوی مدارکی سری بود و به صورتی سری نیز به نقاط مختلف حمل میشد به گونتز نشان داد. او فعالیت‌های آندریاس نینس<sup>1</sup> در اسپانیا را مورد ستایش قرار داده و هواداران با نفوذی نیز در ایالات متحده آمریکا داشت. او متذکر شد که هسته‌های تریتسکیستی که فعالیتشان "نیمه مخفی بود" در حال شکل گرفتن در فرانسه، نروژ و چکسلواکی بودند. گونتز نوشت که:

"تریتسکی شوروی را از دست داده، و یا حداقل موقتاً از دست داده بود. هیچ کس نمی‌توانست بگوید که آیا او می‌توانست آن را در ده و یا بیست سال آینده دوباره بدست آورد؟. وظیفه‌ی اصلی تریتسکی این بود که "تحمل کند، منتظر سقوط استالین در شوروی شده و همزمان تمام نیروی خود را به صورت کامل صرف سازماندهی تشکیلات خود در خارج از کشور کند."

گونتز معتقد بود که فقط "مرگ استالین" بود که میتواند امکان بازگشت تریتسکی به روسیه را میسر سازد. طی سال‌های ۱۹۳۰-۳۱ تریتسکی از پرینکیپو، شکل جدیدی از تبلیغات را که بزودی میخواست در کشورهای دیگر نیز بر علیه شوروی مورد استفاده قرار گیرد، آغاز کرد. نوع کاملاً جدیدی از تبلیغات ضد روسی، که به صورت غیر قابل مقایسه‌ای زیرکانه و هر چه بیشتر گمراه کننده طرح ریزی شده بود. تبلیغاتی که قبلاً به وسیله‌ی هیچ یک از نیروهای ضد بلشویکی مورد استفاده قرار نگرفته بود. زمانه تغییر کرده بود. به دنبال بروز بحران‌های عمیق، تمام جهان متمایل به انجام نوعی از انقلاب شده بودند که در آن ریسک بازگشت به روش‌های گذشته، روش‌هایی که به دنبال خود رنج و درد بسیاری را به همراه داشت را به حداقل میرساند.

1 - که ما در قسمت نوزدهم بخش ۴ بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

ضد انقلاب زودرس فاشیسم در ایتالیا به وسیله‌ی مروج سابق سوسیالیست، بنیتو موسولینی، به صورتی کاملاً موثر، به عنوان "انقلاب ایتالیایی" معرفی شده بود. در آلمان، نازی‌ها توانسته بودند که با سازماندهی واکنش‌های ضد بلشویکی توده‌ها و با گرفتن ژست‌های "ناسیونال سوسیالیستی" در میان کارگران و دهقانان، پایگاه توده‌ای وسیعی را برای خود فراهم آورند. در ۱۹۰۳ ترتسکی دستگاه تبلیغاتی ضد روسی را تحت کنترل خود داشت، تبلیغاتی که نلین از آنها به عنوان شعارهایی "ما فوق انقلابی که خرجی بر نمیدارد" یاد میکند.

اکنون ترتسکی در سطحی جهانی آغاز به تکامل روشی تبلیغاتی میکند، که از ابتدا بر علیه نلین و بلشویک‌ها استفاده کرده بود. در تعداد زیادی از مقالات، کتاب‌ها، جزوات و سخنرانی‌های ما فوق چپ و به نظر اساسی خود، به دولت روسیه حمله کرده و خواهان سقوط آن به وسیله‌ی خشونت، نه به دلیل انقلابی بودنش، بلکه به قول او به دلیل "ضد انقلابی" و "ارتجاعی" بودنش شد. در عرض یک شب، بسیاری از ضد بلشویک‌های قدیمی، مواضع قدیمی تزار دوستانه‌ی خود را رها کردند و به صورتی علنی مواضع ضد انقلابی و پیچ در پیچ ترتسکی را جهت حمله به روسیه از "ناحیه‌ی چپ" پذیرفتند. طی سال‌های بعد، متهم کردن استالین به "خیانت به انقلاب" از طرف لرد روترمیر یا ویلیام راندولف-امری عادی شده بود.

اولین کار بزرگ تبلیغاتی ترتسکی جهت معرفی خط جدید ضد روسی‌اش به ضد انقلاب بین المللی، نقل داستان زندگی ملو دراماتیک و نیمه رومانیک خودش، در کتابی به نام "زندگی من" بود. او برای اولین بار آن را به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه‌های آمریکائی و اروپائی منتشر کرد. وظیفه‌ی این کتاب آن بود که استالین را مورد حمله قرار داده، جنبش ترتسکی را تقویت کند و زمینه را جهت معرفی ترتسکی به عنوان یک "انقلابی جهانی" آماده سازد. ترتسکی در "زندگی من" خود را به عنوان سازمانده و الهام بخش انقلاب روسیه، که سپس به طریقی به وسیله‌ی مخالفان متوسط آسیائی آب زیرکاه "از اریکه‌ی قدرت به عنوان رهبر روسیه به زیر کشیده شده بود، معرفی کرده بود.

ناشران و جاسوسان ضد روسی سر و صدای شدیدی در مورد کتاب ترتسکی، به عنوان پرفروش‌ترین کتاب در سطح جهان، که گفته میشد اوضاع روسیه را "از داخل" مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بود، براه انداختند.

آدولف هیتلر داستان زندگی ترتسکی را بلافاصله پس از انتشار آن خواند. کنراد هایدن نویسنده‌ی داستان زندگی هیتلر در "در فوهرر - Der Führer" می نویسد که رهبر نازی‌ها در سال ۱۹۳۰ چگونه به صورتی ناگهانی در حضور دوستان خود، موجی از کلمات زیبا را در مورد کتاب ترتسکی "زندگی من" بکار برد. - بسیار زیبا! هیتلر فریاد کشید و آن را در مقابل دوستان خود بر سر دست بلند کرد. - من چیزهای بسیاری از آن آموختم و شما نیز از آن خواهید آموخت

کتاب ترتسکی به سرعت به کتابی جیبی تبدیل شد که مورد استفاده‌ی سازمان‌های جاسوسی ضد روسی قرار گرفته و به عنوان راهنمایی اصولی جهت تبلیغات بر علیه شوروی مورد قبول واقع شد. پلیس مخفی ژاپن خواندن آن کتاب را برای در هم شکستن مقاومت کمونیست‌های زندانی چینی و ژاپنی، بی ارزش نشان دادن دلایل مبارزه‌ی آنها و برای این که به آنها به قبولاند که روسیه به انقلاب چین خیانت کرده بود، اجباری اعلام کرد. و به همان طریق گشتاپو از آن کتاب استفاده میکرد. "زندگی من" تنها آغاز مبارزات تبلیغاتی ترتسکی بر علیه شوروی بود. به دنبال آن کتاب‌های "انقلابی که بدان خیانت شد"، "اقتصاد شوروی در مقابل خطری قریب الوقوع"، "برنامه‌ی پنج ساله‌ی ناموفق"، "استالین و انقلاب چین"، "مدرسه‌ی تقلبی استالین" و تعداد زیادی از مقالات و دست نویس‌های ضد روسی دیگر که بسیاری از آنها با تیتزهانی درشت در روزنامه‌های ارتجاعی اروپا و آمریکائی منتشر شد، به بازار آمد. ترتسکی بولتن رسمی خود به نام "بولتن مخالفان" را جهت استفاده در داخل روسیه منتشر کرد. آن را در خارج از روسیه، ابتدا در ترکیه سپس در فرانسه، آلمان، نروژ و دیگر کشورها به چاپ رسانده و به صورت قاچاق توسط قاصدان ترتسکیست به روسیه ولی نه به منظور این که به دست عموم برسد، فرستاده میشد. آنها برای سیاستمداران، کارمندان دولت، نظامیان و روشنفکرانی که زمانی هوادار ترتسکی بوده و یا

تصور میشد که هوادار او بشوند، در نظر گرفته شده بود. این بولتن حاوی اصول تبلیغاتی ترنسکیست‌ها، در خارج و داخل شوروی بود. در آن به صورتی مداوم تصویر بسیار بدی از آینده‌ی دولت شوروی داده میشد و اوضاع اقتصادی وخیم و بحران‌های صنعتی، شیوع جنگ‌های داخلی جدید و در هم ریختن ارتش سرخ با اولین حمله‌ی خارجی را پیش بینی میکرد. در این بولتن ترنسکیست‌ها با روشی بسیار زیرکانه از شک و نگرانی نسبت به آینده که مشکلات و فشار مرحله‌ی بازسازی در اذهان افراد بی ثبات بوجود آورده بود، استفاده کامل را می کردند. در آن به صورتی آشکار افراد نامطمئن، به اعمال خشونت آمیز جهت سرنگونی دولت شوروی تشویق میشدند.

در اینجا چند نمونه معمولی از میان تبلیغات و تحریرات خشونت آمیزی که ترنسکی طی سال‌های اخراج خود از شوروی جهت براندازی دولت روسیه، در سراسر جهان پخش میکرد:

" سیاست رهبری فعلی و گروه کوچک استالین، کشور را با سرعت کامل به سوی از هم پاشیدگی و بحرانهای عظیم هدایت میکند. "

(نامه به اعضای حزب کمونیست شوروی، مارس ۱۹۳۰)

" وقوع بحران‌های قریب الوقع اقتصادی در شوروی، به صورتی گریزناپذیر و در مدتی بسیار کوتاه، تقلبی بودن افسانه‌ی شیرین برپائی سوسیالیسم در یک کشور را اثبات خواهد کرد و بدون شک موجب مرگ بسیاری خواهد شد. اقتصاد شوروی بدون محاسبه و بدون ذخیره‌ی مادی عمل میکند. بوروکراسی خارج از کنترل، اعتبار خود را با اشتباهات مکرر و بی حساب جمع آوری شده، گره زده است. شوروی در مقابل بحرانی قریب الوقوع قرار دارد، بحرانی که منجر به قطع فعالیت‌های شرکت‌ها شده و به دنبال خود بیکاری کارگران را به همراه دارد. "

(اقتصاد شوروی در خطر قریب الوقوع، ۱۹۳۲)

" کارگران گرسنه در شوروی از سیاست حزب ناخشنودند. حزب از رهبری ناخشنود است. دهقانان از صنعتی کردن، اشتراکی کردن و از شهرها ناخشنودند. "

(مقاله‌ای در روزنامه‌ی آمریکائی میلیتانت، ۴ فوریه ۱۹۳۳)

" تنها تشنجی اجتماعی، خارجی و یا داخلی، می تواند جامعه‌ی از هم پاشیده‌ی شوروی را در یک جنگ داخلی سرنگون سازد. "

(روسیه و بین الملل چهارم، ۱۹۳۳)

" این باور که بوروکراسی استالینی با کمک حزب و یا یک کنگره‌ی روسی از میان برود، کاملاً بچگانه است. روش‌های عادی و قانونی، دیگر برای از میان بردن رهبریت حاکمه کفایت نمی کند. آنها را باید با خشونت مجبور به واگذار کردن قدرت به کارگران پیشرو کرد. "

(بولتن مخالفان، اکتبر ۱۹۳۳)

" بحران‌های سیاسی با بحران‌های عمومی ادغام شده و آن را به جلو میبرد. "

(قتل کیروف، ۱۹۳۵)

" در درون حزب، استالین خود را بالاتر از تمام انتقادات و دولت جای داده است. بجز به قتل رساندن استالین راه دیگری برای بر کناری او از اریکه‌ی قدرت نیست. هر کدام از مخالفان ایپسو فاکتو یک تروریست میشود. "

(سخنانی برای روزنامه‌ی ویلیام راندولف، نیویورک ایونینگ ژورنال ۲۶ ژانویه ۱۹۳۷)

" می‌توانیم ما انتظار داشته باشیم که روسیه از عهده‌ی جنگ قریب‌الوقوع آینده بدون تحمل خسارات بر آید؟ به این سؤال صریح ما جوابی صریح داریم: اگر جنگ میخواست فقط جنگ باقی بماند، در این صورت سقوط شوروی اجتناب‌ناپذیر است. قدرت تکنیکی، اقتصادی و نظامی، امپریالیسم با روسیه غیر قابل مقایسه است. اگر این برتری‌ها به وسیله‌ی انقلاب در غرب فلج نشود، امپریالیسم رژیم فعلی را جاروب خواهد کرد.

(مقاله در روزنامه‌ی آمریکن مرکوری، مارس ۱۹۳۷)

" فروپاشی شوروی اجتناب‌ناپذیر است، اگر این جنگ جدید راه را برای ایجاد یک انقلاب جدید هموار نکند..... در صورت پذیرفتن تئوری جنگ بدون انقلاب، باید هم چنین پذیرفت که شکست اتحاد جماهیر شوروی اجتناب‌ناپذیر است. "

(شهادت در مسکو، آوریل ۱۹۳۷)

### تصحیح و پوزش!

عبارت نقل قولی از پاراگراف آخر قسمت قبلی منتشر شده بدین وسیله تصحیح می‌گردد:

" او یک زنبور در ساحل انسان‌ها بود، البته تا زمانی که در میان مرزهای روسیه زیست میکرد، اما زمانی که او صدها مایل از آنجا فاصله داشت، درد نیش او بیشتر احساس میشود.... "

\* \* \* \* \*

جمع بندی از این قسمت:

### اوج جنون ترتسکی علیه اولین حکومت سوسیالیستی در جهان!

در بخش قبلی توضیح داده شد؛ ترتسکی بجای پای بندیش به قطعنامه حزب بلشویک مبنی بر پایان بخشیدن به فراکسیون داخل حزب که آنرا منافی پیش برد حکومت زحمتکشان می‌دانست، به همکاری با شرورترین دشمنان داخلی یعنی گاردهای سفید پرداخت و با تشکیل باند خرابکارانه ضد شوروی، به ایجاد تشکیلات مخفی موازی حزب بلشویک متوسل گشت. ولی ترتسکی علیرغم تذکرات بسیار حزب و دولت شوروی، هرگز لحظه‌ای از عطش جنون ضد شوروی اش نکاست بلکه برعکس آنرا به اوج رساند.

فرجام اعمال خانانه ترتسکی و اعوان و انصارش کار را بجائی رساند که حزب مجبور گردید در رای گیری با اتفاق آرای نسبتاً مطلق او را از حزب اخراج و همراه با خانواده اش به منطقه ای مرزی تبعید نماید. معذالک استمرار اعمال ضد سوسیالیستی ترتسکی در همکاری با جاسوسان آلمانی و تبدیل خانه اش به مرکزی توطئه‌گرانه تبلیغاتی و " مبارزاتی " علیه دولت شوراهای باعث گردید که بعد از اتمام حجت با وی، این بار او را به خارج از کشور تبعید گردانند.

ترتسکی بعد از عزیمت به استانبول در حالی که باند خرابکارانه خویش را مکارانه با تغییر چهره در شوروی باقی گذاشت، مجدداً ولی این بار گستاخانه و بی پروا تر بخاطر برخورداری از پشتیبانی و حمایت بیدریغ دول امپریالیستی و ممالک ارتجاعی، بساط " مبارزه " جاه طلبانه خویش را علیه حکومت شوروی آغاز نمود.

همکاری با منشویکها ، اس ار ها و دیگر جریانات ضد شوروی در یک بلوک براندازی، در برگیرنده شیوه هانی بود که بدون هیچ تردیدی عناصر تزاریسم و فاشیسم را در دل این بلوک ضد شوروی جای داده بود .

ترتسکی منطقه پرنيکپوی ترکیه را به مرکز دشمنان قسم خورده نخستین دولت سوسیالیستی جهان تبدیل نمود . تمامی مبلغان ضد شوروی ، سیاستمداران ، روزنامه نگاران ، جاسوسان و خلاصه تمام کثافات ضد انسانی سرمایه داری با کمال " آزادی " سرمایه دارانه به خانه عنکبوتی یکی از جاه طلب ترین مرد روزگار یعنی ترتسکی که اعمالش بخاطر خود خواهی های مافوق تصور، بجای بکارگیری در امر سوسیالیسم آنطورکه ادعا داشت ، به همکاری با جاسوسان هزار چهره امپریالیستها منجر گردیده بود .

جالب توجه است که ؛ بلومکین تروریست که از چاکران درگاه ترتسکی بود ، مجدداً ریاست گارد مسلح او را در پرنيکپو عهده دار گردید .

ترتسکی در تمام دروان اقامتش در ترکیه لحظه ای از دسیسه چینی علیه دولت شوراها غافل نبود و افکار توطئه گرش دائماً بدنبال راهی بود که قادر گردد نخستین حکومت سوسیالیستی را سرنگون سازد . بطوری که در بدو ورودش به ترکیه در مقابل سنوال یکی از خبرنگاران در باره زمان سرنگونی شوروی توسط هوادارن ادعائی اش، چنین پاسخ می دهد :

" وقتی که از خارج کمکی دریافت کنند . شاید یک جنگ و یا یک حمله از طرف اروپائی ها ، وقتی که ضعف دولت این امکان را به ما بدهد !"

ملاحظه می گردد این رهبر قلبی سوسیالیست ، این بت اعظم جریانات رنگارنگ ترتسکیستی که در تمام دوران " همکاری " اش با لنین و بلشویک ها هیچ گاه صادق نبود ، حتی زمانی که در آستانه انقلاب سوسیالیستی در راستای هدفش دست " همکاری " بسوی بلشویکها دراز کرده بود جز توطئه گری جهت رسیدن به اهداف شوم قدرت طلبانه اش ، به تنها چیزی که فکر نمی کرد پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه بود . چراکه وی از ابتدا یکی از مخالفان سرسخت " انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد " بود . به شهادت تاریخ مبارزات بلشویکها علیه تزاریسم و بر پائی انقلاب سوسیالیستی ، ترتسکی در تمامی این دوران پر فراز و نشیب جهت اثبات " تز " ضد مارکسیستی انقلاب نیست در جهانی اش بنام " انقلاب جهانی " ، انقلابی که تاکنون هرگز در هیچ گوشه ای از جهان بوقوع نپیوسته است ، از هیچ بی پرستی ضد کمونیستی علیه لنین و بلشویکها فرو گذار نبود .

خانه و یا بهتر است گفته شود مرکز توطئه چینی ترتسکی در پرنيکپو ترکیه کانون اصلی مافیای سرمایه علیه سوسیالیسم بود . شایان توجه است در حالی که ترتسکی بمنظور سرنگون کردن حکومت سوسیالیستی شوروی از همکاری با فاشیست های هیتلری غافل نبود و باره نمود های جاسوسان آلمانی هوادارانش را بخاطر رد گم کردن از اتخاذ سیاست علنی ضد شوروی برحذر می داشت، و بعد از اقامت در پرنيکپو با " پند و اندرز " طرفدارن تزاریسم این بدترین دشمنان شرور را به اتخاذ چنین " سیاست " مزورانه فرا می خواند ، استالین را به " خیانت به انقلاب " متهم میکرد .

طنز تاریخ را بنگر که رطب خورده منع رطب خوردن دیگران می کند و فراموش می نماید در حالی که مخالفت علنی خویش علیه تز " انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد " لنین را با شگردهای ضد مارکسیستی ابراز می کرد و اصلاً هیچ گونه اعتقادی به انقلاب سوسیالیستی در روسیه نداشت، ریاکارانه و خانمانه بلشویکها و رهبر کبیر انقلاب سوسیالیستی و معمار واقعی ساختمان سوسیالیسم در شوروی یعنی استالین را به " خیانت به انقلاب " متهم می گرداند .

به گفته ترتسکی پیرامون اعتقادش به انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد که در واقع جوهر کلام ضد لنینیستی اوست ، گوش فرا دهیم تا قلبی بودن این شیاد بعنوان رهبر انقلاب سوسیالیستی شوروی که هوادارانش و پاره ای بی خبر مدعی هستند روشن گردد :

"وقوع بحران های قریب الوقوع اقتصادی در شوروی، به صورتی گریز ناپذیر و در مدتی بسیار کوتاه، تقلبی بودن افسانه ی شیرین بریائی سوسیالیسم در یک کشور را اثبات خواهد کرد ..."

(تکید از ادیب، ترسکی- اقتصاد شوروی در خطر قریب الوقوع، 1932)

جداً بجاست هواداران ترسکی قدری بخود آیند و تا این اندازه مسخ دروغپردازی های وی نگردند تا بچنین راحتی بتوان این همه شلاتانی و شیادی او را باور کرد.

شیادی ترسکی در معیت دول امپریالیستی کار را بجائی رساند که بمنظور درهم شکستن رهبر انقلاب سوسیالیستی شوروی (استالین)، مثنی اباطیل و اراجیف دروغین ضد سوسیالیستی را تحت نام "زندگی من" بصورت سلسله مقالاتی در روزنامه های کشورهای امپریالیستی آمریکایی و اروپایی منتشر کرد. کتابی که هم اکنون بعنوان "مانیفست حزب کمونیست"، الهام بخش اندیشه ترسکیستها می باشد. کتابی که سازمان دهندگان اصلی آن جاسوسان سرمایه داری و دشمنان سوسیالیسم بودند و آنرا بعنوان پر فروش ترین کتاب در سطح جهان که اوضاع روسیه را "از داخل" مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است به جهانیان معرفی کردند و می کنند. کتابی که بلافاصله بعد از انتشارش، محبوب ترین کتاب هیتلر فاشیست قرار گرفت و آنرا الهام بخش راه خویش اعلام نمود. کتابی که بعنوان سندی معتبر مورد استفاده جاسوسان دول امپریالیستی قرار گرفت. کتابی که توسط پلیس مخفی ژاپن، مطالعه اش برای تمامی افراد اجباری گشت. کتابی که گشتاپو و شکنجه گران ژاپنی جهت درهم شکستن مقاومت زندانیان کمونیست چینی و ژاپنی مورد استفاده قرار می دادند.

کتاب "زندگی من" نتها آغاز حملاتی بود که علیه انقلاب سوسیالیستی بکار رفت، بلکه کتابهای بسیاری چون؛ "انقلاب خیانت شده"، "اقتصاد شوروی در مقابل خطری قریب الوقوع"، "برنامه پنج ساله نا موفق"، "استالین و انقلاب چین"، "مدرسه تقلبی استالین" و تعداد زیادی مقالات و دست نویس دیگر که در روزنامه های ارتجاعی دول اروپایی و آمریکایی منتشر شده و هم اکنون آدین بخش سایت های جریانات ترسکیستی و الهام بخش اندیشه و راهشان می باشد.

جداً چقدر باید ننگ آور و مایع شرم بشری باشد؛ کتابی که هم اکنون "مانیفست" عده ای گمراه تحت نام ترسکیسم می باشد، روزگاری مکتب درس آموزی هیتلر- وسیله درهم شکستن مقاومت کمونیست ها توسط سازمانهای مخوف شکنجه گر ژاپنی و گشتاپو بوده است.

.....  
بهمن ادیب 2007/01/07